



doi 10.22059/jis.2024.382026.1308

Research Paper

## Investigating the Iranshahr celebrations in the poetry of poets of the 4th century relying on the Yatimeh Al-Dahr of Thaalebi

Kaveh Ghanbari<sup>1</sup> , Aliakbar Forati<sup>2</sup> 

1. PhD student in the Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran of Tehran Iran. E-mail : [Kaveh.ghanbari@ut.ac.ir](mailto:Kaveh.ghanbari@ut.ac.ir)
2. Corresponding author, assistant professor of the Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Iran. E-mail: [a.forati@ut.ac.ir](mailto:a.forati@ut.ac.ir)

### Article Info.

### Abstract

**Received:**  
2023/07/07

**Accepted:**  
2024/12/16

**Key words:**  
*Mehrgân,  
Nowruz,  
Râm,  
Sadeh,  
Yatimeh Al-  
Dahr,*

With the defeat of the Sāsaniân authoritarian government, the Middle Persian language gradually faded and disappeared in the Divan (Government organizations). The Pahlavi language was replaced by the Arabic language, which was considered a sacred language in the light of the holiness of the Holy Quran. In such a situation, every writer and secretary in Iranshahr poured his mind and thought into Arabic, and this language became the language of the elites of the Iranian society and the language of contemporary culture. From writing letters in the courts to writing news and reviews, etc., everything was in Arabic. In this situation, Arab poets of Iranian origin who played the role of connecting Iranian cultural and literary traditions; They introduced the components of Iranian culture into Arabic, the most prominent of which were the Iranshahri festivals, which provided a platform for the rest of the cultural traditions of Iran to be transferred through this channel. In the current research, Iranian festivals in the works of writers and poets of Yatima Al-Dahr book were examined with a literary-historical-social approach. The findings of this research show that *Nowruz*, *Mehrgân*, *Sadeh*, *Râm*, *Âfrijkân*, and *Khorroz* festivals were celebrated in the order of their importance at that time. Nowruz, Mehrgan and Sadeh had more of an occasion aspect and were expressed as court celebrations; Although the century and its ruling atmosphere have been described more than Nowruz and Mehrgân; On the other hand, Ram, Âfrijkân (Abrizgan) and Khorroz (Shab Chele) have been important among the masses of people. In the celebration of songs, the presence of Iranian culture in Arabic poetry is visible in the form of elements such as landscape poems, flowers, colors, Names of kings like Kasra Annoshe-ravan, Šahanshâh (The Emperor) vintage and music.

**How To Cite:** Ghanbari, Kaveh., Forati, Aliakbar. (2024). *Investigating the Iranshahr celebrations in the poetry of poets of the 4th century relying on the Yatimeh Al-Dahr of Thaalebi*, *Journal of Iranian Studies* Iranian studies:131-149

**Publisher:** University of Tehran Press.





## بررسی جشن‌های ایرانشهری در شعر شاعران سده چهارم هجری با تکیه بر یتیمه الدهر ثعالبی

کاوه قنبری<sup>۱</sup>، علی اکبر فراتی<sup>۲</sup> ✉

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه:

[Kaveh.ghanbari@ut.ac.ir](mailto:Kaveh.ghanbari@ut.ac.ir)

۲. نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه:

[a.forati@ut.ac.ir](mailto:a.forati@ut.ac.ir)

### اطلاعات مقاله

#### چکیده

با شکست حکومت اقتدارگرای ساسانیان، بتدریج زبان فارسی‌میانه در دیوان‌ها کم‌رنگ و ناپدید گشت. زبان پهلوی جایش را به زبان عربی داد که در سایه تقدس قرآن کریم، زبانی مقدس به شمار می‌رفت. در چنین شرایطی، هر ادیب و دبیری در ایرانشهر، ذهن و اندیشه خود را در قالب عربی می‌ریخت و این زبان تبدیل به زبان نخبگان جامعه ایرانی و زبان فرهنگ زمانه گشت. از نامه‌نگاری‌ها در دیوان‌ها تا نگارش اخبار و سیر، و ... همه به زبان عربی بود. در این شرایط شاعران عربی‌سرای ایرانی تبار که نقش رابط سنت‌های فرهنگی و ادبی ایرانی را بازی می‌کردند؛ اجزای فرهنگ ایرانی را وارد زبان عربی نمودند که از برجسته‌ترین آنها، جشن‌های ایرانشهری بود که خود بستری را فراهم می‌کرد تا باقی مجموعه سنن فرهنگی ایران نیز از این رهگذر منتقل شود. در پژوهش کنونی جشن‌های ایرانی در آثار ادیبان و شاعران کتاب یتیمه‌الدهر با رویکرد ادبی-تاریخی-اجتماعی، مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد جشن‌های نوروز، مهرگان، سده، رام، آفریچکان، خورروز، به ترتیب اهمیت در آن روزگار، گرامی داشته می‌شده‌اند. نوروز، مهرگان و سده بیشتر جنبه مناسبتی داشته و به عنوان جشن‌های درباری بیان شده‌اند؛ هرچند سده و فضای حاکم بر آن بیش از نوروز و مهرگان توصیف شده است؛ در صورتی که رام، آفریچکان (آبریزگان) و خورروز (شب چله)، در میان توده مردم اهمیت داشته است. در جشن‌سروندها، حضور فرهنگ ایرانی در شعر عربی، در قالب عناصری مانند اشعار منظر نما، گل‌ها، رنگ‌ها، نام پادشاهان ایران مانند کسری انوشه‌روان و شاهنشاه و می و خنیاگری نمایان است.

#### تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۴/۱۶

#### تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۹/۲۶

#### واژه‌های کلیدی:

رام، سده، مهرگان، نوروز، یتیمه الدهر..

**استناد به این مقاله:** قنبری، کاوه؛ فراتی، علی اکبر؛ (۲۰۲۴). بررسی جشن‌های ایرانشهری در شعر شاعران سده چهارم هجری با تکیه

بر یتیمه الدهر ثعالبی. مجله پژوهش‌های ایران‌شناسی ۱۱۴(۳):۱۴۹-۱۳۱



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## ۱. مقدمه

### ۱-۱. ثعالبی و کتاب یتیمه الدهر

عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ابومنصور ثعالبی نیشابوری (۳۵۰-۴۲۹ ه ق) از چهره‌های برجسته فرهنگی خراسان در سده‌ی چهارم و پنجم هجری است. او را از پیشوایان زبان و ادب می‌شمارند که در زندگی‌نامه‌نویسی مردمان نیز توانمند بود. ثعالبی در یتیمه الدهر، اخبار ادیبان عربی‌پرداز معاصر خویش در خاور و غرب قلمرو اسلامی را گردآورده و متون برگزیده‌ای از آنان همراه با گزارش گونه‌ای از زندگی‌شان را در هشتاد فصل سامان داده است. (هامیلتون، ۱۳۶۲: ۱۰۴) نفوذ عناصر فرهنگ ایران در بخش‌های بسیاری از یتیمه‌الدهر چنان آشکار است که می‌توان دست‌کم بخش ایرانی یتیمه را جزئی از دوره‌ی عربی‌زبانی ادبیات پارسی بشماریم. بخش‌هایی چون: آثار شاعران و ادیبان دربار آل‌بویه در عراق و ایران، ابن عمید و فرزندش، صاحب بن عباد، شاعران اصفهان و جبال و فارس، طبرستان، گرگان، ماوراءالنهر، بدیع الزمان همدانی، ادیبان خراسان بزرگ، بست و نیشابور.

### ۱-۲. بیان مسئله

برای اینکه فضای ادب عربی در پهنه‌ی ایرانشهر را بهتر درک کنیم، بهترین راه بررسی آثار آن دوره است. این آثار هرچند به زبان عربی‌اند ولی بیشتر نویسندگان آن ایرانی‌تبارند که به فراخور زمانه یا از سر علاقه‌مندی، زبان خویش را کنار نهاده و فرهنگ و نگاه ایرانی را با زبان عربی، بیان کرده‌اند. عناصر فرهنگ ایرانی چون یادکرد جشن‌های ایرانی، شعرهای منظرنمای طبیعت، بهار، باغ، گل، رنگ، پرندگان، می و موسیقی در آثار ایشان نمایان است؛ از این رو؛ ادبیات عربی زبان سده‌های ۴ تا ۵ ق، حلقه‌ی رابط سنت‌های فرهنگی ایران است؛ بدین معنا که سنت‌ها و تاریخ مردمان ایران در آن روزگار، عمدتاً، به جای زبان فارسی با زبان عربی بیان شده است. جشن‌های ایرانشهری، یکی از اجزای مهم فرهنگ ایران است که هم از جنبه‌ی مطالعات تاریخی-اجتماعی، برای شناخت ایران آن روزگار سودمند است، و هم از جنبه-ی ادبی، به خوبی تأثیر متقابل سنت‌های ادبی عربی-ایرانی را نشان می‌دهد. نفوذ این عنصر ایرانی و وابسته‌هایش، در شعر عربی از میانه سده ۲ ق، آغاز و در سده ۴ و ۵ ق، به طور چشمگیری افزایش می‌یابد که با نگارش کتاب یتیمه‌الدهر ثعالبی هم‌زمان است. یتیمه از لحاظ دانستنی‌های مربوط به اوضاع فرهنگی و ادبی ایران در آن روزگار گنجینه کاملی است. اما تاکنون چندان که باید و شاید از سوی پژوهشگران ایرانی بررسی نشده است چه بسا با بررسی آن بتوان بخشی از ویژگی‌های اخلاقی، فرهنگی، ذوق، سلیقه و خصائص ذهن و زبان ایرانی آن دوره را بازیافت. جشن‌های ایرانی در یتیمه به صورت

گسترده‌ای نمود دارد که خود بیانگر تأثیر سنت‌های فرهنگی ایران بر شعر عربی‌زبان است؛ بنابراین در این مطالعه بر آن شدیم جشن‌های ایرانی را به‌عنوان یکی از رویدادهای فرهنگی آن زمان با تکیه بر کتاب یتیمه‌الدهر بررسی کنیم؛ کشکولی که تا اندازه‌ای؛ مسائل سیاسی، روابط اهل قدرت، گزارش‌هایی از دیوان نگارش، دیوان برید و چاپخانه‌ها، رویدادهای تاریخی و حتی گاهی نوع زندگی مردمان آن روزگار را بازتاب می‌دهد.

### ۳-۱. پرسش تحقیق:

- نموده‌ها و عناصر فرهنگ ایرانی در اشعار شاعران یتیمه‌الدهر چگونه بازتاب یافته است؟
- کدام‌یک از جشن‌های ایرانی در شعر شاعران یتیمه بازتاب یافته است؟
- بازتاب آیین‌ها و ملزومات این جشن‌ها در یتیمه تا چه اندازه است؟

### ۲. پیشینه تحقیق

در باب سیمای جشن‌های ایرانشهری در کتاب یتیمه‌الدهر، تاکنون پژوهش مستقلی نگاشته نشده است و تحقیقات مشابه نیز با این کار متفاوت و دارای نقایصی از حیث موضوع یا منبع و تحلیل است. برای نمونه «ادب النبروز»، نوشته حسین علی محفوظ، (۱۳۵۵)، به جشن نوروز پرداخته است. «تأثیر نوروز در تاریخ ادبیات و زبان عربی»، نوشته محسن رائی (۱۳۸۹) این مقاله تنها به بررسی نوروز در آثار ادیبانی چون جاحظ، ابواسحاق صابی، مهیار دیلمی و ... پرداخته و اشاره‌ای به ثعالبی و یتیمه نکرده است. «زمینه‌های اجتماعی استمرار جشنهای ایرانی در قرون نخستین اسلامی»، نوشته ابوالفضل رضوی و حمید اشرفی (۱۳۹۶) مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام از جشن‌های نوروز و مهرگان و سده در جامعه ایرانی در قرون نخستین اسلامی سخن گفته و از مؤلفه‌های اجتماعی تأثیرگذار بر آنها مانند بافت جمعیتی قلمرو شرقی خلافت و جنبش شعوبی‌گری سخن رانده است. این پژوهش از دریچه جامعه-شناختی به بحث ورود کرده ولی از نگاه ادبی به آن نپرداخته است. لذا چندان به منابع عربی‌زبان نپرداخته و از یتیمه نیز بهره نبرده است. «بررسی محتوایی شعر شاعران عربی سرای خراسان» نوشته زهرا علی-آبادی (۱۴۰۰) کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی، دوره دوازدهم، شماره ۱. بخش چهارم یتیمه (شاعران خراسان و خوارزم که از پشتیبانی سامانیان برخوردار بوده‌اند) را با تأکید بر سبک پوشش و تأثیر رنگ‌ها و خوراک‌ها و مشاغل بررسی کرده است. تفاوت‌ها: ۱. جشن‌ها بسیار مختصر بیان شده و فقط خلاصه‌وار درباره‌ی جشن نوروز و مهرگان سخن گفته است. ۲. به بخش سوم یتیمه که شامل شاعران و ادیبان ایران (به استثناء خراسان) است، توجهی نکرده است. «بازتاب فرهنگ و زبان ایرانی در زندگی سیاسی و اجتماعی عصرعباسی»، نوشته غلامرضا کریمی‌فرد، علیرضا ملک‌میرزایی و جواد

جرنگیان (۱۳۹۴) مجموعه مقاله های دهمین همایش بین المللی ترویج زبان و ادب فارسی دانشگاه محقق اردبیلی؛ در این مقاله گرایش ایرانیان به ادبیات عرب و علل آن در حکومت های ایرانی (دوره دوم عباسی) و شاعران ایرانی تبار پرداخته و جشن های ایرانی را در منابع بررسی کرده است. بنابراین خلأ مطالعاتی در این زمینه پژوهش حاضر را الزام می بخشد.

### ۳. روش شناسی پژوهش:

این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی جشن های ایرانی را با رویکرد ادبی، تاریخی و اجتماعی از کتاب یتیمه الدهر استخراج و مورد بررسی قرار می دهد.

### ۴. یافته های پژوهش

#### ۴-۱. فلسفه جشن در ایران باستان

«جشن» بازمانده «یسن» در فارسی میانه، به معنای ستایش، نیایش، پرستش و آداب مذهبی است. (فروهوشی، ۱۳۸۱: ۶۴۶) جشن با واژه های یسن، یشت، یز<sup>۰</sup> (ستودن) ایزد و... هم خانواده است؛ از این رو هر گونه آیین دینی، نوعی جشن و سرور به شمار می آید. (آموزگار، ۱۳۸۱: ۳۵) در واقع جشن و جشن خوانی، آدابی مذهبی برای ستایش خداوند و داده هایش، گرامیداشت زندگی، طبیعت و شادی بوده است. شادی در فرهنگ ایرانی، یک ارزش به شمار می رفته و جایگاه والایی داشته است؛ مهم ترین دلیل این سخن، شمار فراوان جشن ها در ایران باستان است. داریوش، شاه هخامنشی در کتیبه بیستون چنین می گوید: «به نام آنکه آن آسمان را آفرید، این زمین را آفرید، انسان را آفرید و شادی را آفرید.» (سروش پور، ۱۳۹۷: ۳۸)

#### ۴-۲. سبک شناسی نوروزیه ها و مهرگانیه ها و سزقیه ها (سده چکامه ها)

ویژگی های این جشن سروده ها چنین است:

الف) به کاربردن فعل های دلالتگر بر خجستگی: مانند «إسعد» که هم نشانگر باور به فرهنگ سعد و نحس است؛ و هم از تقدس جشن ها و دعوت به شادی و فال نیک زدن به روزهای جشن نشان دارد زیرا در باورهای ایران کهن، جشن ها روزهایی متبرک اند.

ب) ساختن فعل: (بیشتر امر) از نام جشن ها، مهرگان و نوروز و مانند آن؛ مَهْرَج<sup>۰</sup>، نَوْرَز<sup>۰</sup>.

پ) واج‌آرایی و جناس: موسیقی شعر برآمده از جناس به گوش می‌رسد تا شادی و سرور که از ویژگی‌های جشن است برجسته گردد.

ت) کاربرد واژگان پارسی نه معرب آنها و حتی شاید واژگان فارسی‌میان در برخی از این اشعار مانند شاهنشاه، که کیادا، آذر.

ج) تداوم سنت‌های فرهنگی ایران: این جشن سروده‌های عربی، آکنده از مایه‌های ایرانی است؛ مانند یاد جشن‌های ایرانشهری، دوستی طبیعت، دعوت به شادی و سرور همگانی در دامن طبیعت، میگزساری و شادخواری، نوزایی طبیعت در بهار، باغ‌های سایه‌دار با گل‌های زیبای گوناگون شادی‌آفرین و آواز پرندگان. محتوای این اشعار با اشعار توصیفی پیش از اسلام بسیار تفاوت دارد؛ و این تفاوت، در اثر سنت‌های فرهنگ ایران پدید آمده است.

چ) مناسبتی بودن: بیشتر این جشن سروده‌ها، به ویژه نوروزیه‌ها، مهرگانیه‌ها و سذقیه‌ها جنبه مناسبتی و درباری دارند و از باب شادباش‌اند؛ و در ستایش شاهان، وزیران و بزرگان یا به مناسبت رویداد طبیعی، مانند بارش برف سروده شده‌اند.

خ) دعوت به میگزساری و شادخواری در این جشن‌ها بویژه در نوروز فراوان است؛ چراکه در ایران کهن، همواره میان فرارسیدن بهار و میگزساری و موسیقی، رابطه مستقیم بوده است. این امر ما را به یاد داستان بهرام گور و لوریان می‌اندازد. (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۴۷۴) می در زرتشتی حرام نبوده، و آداب آن در وندیداد آمده است. (معین، ۱۳۳۸، ۱: ۴۳۲ و ۴۳۳)

خنیاگری و موسیقی به گاه بهار، یکی از اساسی‌ترین عناصر جشن‌های ایرانشهری، بویژه نوروز و مهرگان بوده است که در اشعار یتیمه‌الدهر نیز هویدا است:

وَتَغْنِيكَ فِي النَّدَى طُيُورٌ      أَنَا وَحَدِيٍّ مِنْ بَيْنِهِنَّ الْهَزَارُ  
(ثعالبی، ۱۹۸۳، ۳: ۴۰۶ و ۵: ۲۷۶)

«در زمان ساسانیان، خنیاگران و نوازندگان برای هر روز از روزهای جشن نوروز، گاه (سرودی) ویژه را فراهم می‌کردند برای نمونه بارید، موسیقی‌دان بلندآوازه‌ی خسرو پرویز، در هر روز از نوروز، ترانه‌ای ویژه در ستایش پادشاه، انجمن‌ها و کشورگشایی‌هایش می‌سروده است.» (محمدی ملایری، ۱۳۳۹: ۵)

ترانه‌هایی مانند بهاریه‌ها، آفرین، خسروانی، ماذراستانی، و فهلید. (جاحظ، بی‌تا، ۱: ۳۱۵)

د) هدیه، به همراه اشعار ستایش آمیز، مضمون مرکزی تقریباً همه‌ی نوروزیه‌ها و مهرگانیه‌هاست.

ذ) جان بخشی به نوروز و مهرگان، با الگو از سنت های ایرانی: برای نمونه می دانیم مهر، از بزرگترین ایزدان ادیان هندوایرانی و سپس راه یافته به اوستاست که در کنار اهورامزدا و آناهیتا بسیار ستایش شده است. مهر ایزدی است که دوستدار راستی و پیمان است و از فراز کوه البرز به خان و مان های ایرانی می نگرد و برای آنها دعا می کند. (دوستخواه، ۱۳۸۹، ۱: ۳۵۸)

ر) از دیگر نشانه های جان بخشی در سروده های عربی مربوط به جشن های ایرانشهری، جان بخشی به می و باده است که می دانیم شاید اتفاقی نباشد و از رهگذر سنت ها و ادیان هند و ایرانی پیشازرتشتی به اوستا و سپس به ادبیات پارسی و عربی راه یافته است؛ منظور ما هتوومه در زبان های ایرانی و سئوومه در سنسکریت است که به سبب اهمیتش در فرهنگ آریان های باستان حتی پس از انقلاب زرتشتی به شکلی خزنده به دست مغان در یشتهای اوستا (هوم-یشت) جای داده و صورت بندی شد. (راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۶۴: ۸۸)

بلعمی در تاریخ خود «می نوشیدن» را از آداب و شرایع زردشت دانسته است. و نیز نویسنده ی بیان الادیان می نویسد: (مغان) شادی کردن و می خوردن، به طاعت دارند. در روزگار ساسانیان، بهنگام رامش و بزم باده گساری می کردند. (معین، محمد، ۱۳۸۸، ۱: ۴۴۷)

این امر در سروده های عربی یتیمه الدهر نیز دیده می شود و هر جا سخن از میگساری است؛ سخن از ساز و آواز و خنیاگری نیز هست.

### ۳-۴. جشن های ایران باستان در شعر شاعران یتیمه الدهر

#### ۱-۳-۴. فلسفه نوروز

یکم فروردین، «اورمزدروز» در اعتدال بهاری، جشن نمادین نوزایی طبیعت است. (هاشم رضی، ۱۳۸۰: ۲۳) پیوند اسطوره جمشید و پیدایش نوروز بنا بر متن اوستا آشکار است، آفریدگار جمشید را از آمدن زمستانی سخت، آگاهانید و به دستور وی، جمشید در سه بازه زمانی، به کوچ به سرزمین های گرم پرداخت و اینگونه توانست شرایط مناسبی برای زیست فردی و اجتماعی و افزایش جمعیت فراهم کند. این ویژگی با جشن نوروز که آیین بازآفرینی زندگی و طبیعت است هماهنگی دارد. (دشتی، ۱۳۸۶: ۲۵)

ابو محمد مطرانی، حسن بن علی بن مطران: شاعر شهر چاچ که با مدیحه سرایی به پایتخت (بخارا) می-

آمد و با هدایا از آنجا باز می‌گشت؛ از برید(چاپارخانه) گذران زندگی می‌کرد:

عَجَبًا لَأَذْرَ جَاءَ فِي آذَارٍ      وَتَفَاوُتُ الْإِفْلَاقِ فِي الْإِدْوَارِ  
 نَدِمَ الشِّتَاءُ عَلَى التَّقْضَى فَاثْنَى      لَيْتَالَ مُتَقَمًّا بَقَايَا الثَّأْرِ  
 (همان، ۴: ۱۳۶)

شگفت از آذرماهی که در آذار(اسفند و فروردین) آمده است؛ وضعیت جوی آسمان بستگی به گردش‌های آن دارد. زمستان از رفتن پشیمان شده و بازگشته تا کین‌خواه خونهای نریخته باشد. ابوالقاسم الزعفرانی عمر بن ابراهیم؛ از مردمان عراق و از پیران شعر که سرحلقه‌ی هم‌نشینان صاحب بن عبّاد بود. او شطرنج خوب می‌دانست و فخر الدوله دیلمی وی را می‌نواخت:

فَهَنِيئًا بِطَبِيبِ فَصْلِ وَيَوْمٍ      زَارَ فِيهِ نَيْرُوزَكَ الزُّوَارُ  
 وَتَغْنِيكَ فِي النَّدَى طَيُّورُ      أَنَا وَحْدِي مِنْ بَيْنِهِنَّ الْهَزَارُ  
 (همان، ۳: ۴۰۶)

پس گوارا باد بوی خوش فصل بهار و روزی که در آن زائران، نوروزت را زیارت کردند. در انجمن عیدانه-ات پرندگان برای آواز می‌خوانند، ولی از میان آنان تنها من بلبل هزاردستانم.

أَبُو الْفَيَّاضِ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ الطَّبْرِيِّ: شاعری است نوآور که شعر نیکو می‌گوید و آفرین‌نامه‌های بسیاری برای صاحب‌بن‌عباد سروده:

أُ صَبِيحَةُ النَّيْرُوزِ خَيْرُ صَبِيحَةٍ      حَيِّتُ بِهَا الْأَنْوَاءُ وَالْأَنْوَارُ  
 يَتَذَكَّرُونَ عَلَى عِلَاكَ فَتَلْتَقَى الـ      كَاسَاتُ وَالْأَوْتَارُ وَالْأَشْعَارُ  
 (همان، ۴: ۶۴)

ای صاحب، آیا بامداد نوروزی بهترین بامدادی است که در آن گیاهان و شکوفه‌ها زنده می‌شوند؟! شاخه-ها در سپیده‌های نوروزی در آن باغ، مستانه تکان خوردند، و درختان نیز در زیر آن شاخه‌ها با تبختر جنبیدند.

استاد أبو القاسم عبد الواحد بن محمد بن علی بن الحریش الأصبهانی: زاده‌ی اصفهان، ساکن ری و بهرمنند از خوان محمود و مسعود غزنوی، آفرین‌نامه‌ای درباره پادشاه غزنوی دارد که از نوروز یاد می‌کند:



لَقَدْ أَقْبَلَ التَّيْرُوزُ جَدْلَانَ فَاسْعَدَ  
وَزَفَّ كُوُوسَ الرَّاحِ خَمْرًا تَسْلِيًّا  
وَإِنْ كُنْتَ مَسْعُودًا كَمَا أَنْتَ فَازْدَدْ  
عَنِ الدَّمِّ فِي حَدِّ الحُسَامِ المِهْنَدِ  
(همان، ۵: ۱۳۸)

نوروز شادان و شتابان آمده است پس خوش باش و اگر خوش وقت و مسعودی، چنان که به نام هم چنینی، پس کام فزون کن، و برای آسودن از خون لبه شمشیر بران هندی، جام های می پر شراب را با سبکی و شادانه سرکش.

خواجه ابوالمحاسن سعد، فرماندار گرگان: خودش و پدرش فرماندار استان گرگان بوده اند. ثعالبی در سال ۴۰۳ق مهمان آنها بوده است. او آفرین نامه ای به یاد پدرش سروده که وصفی از نوروز هم دارد:

فَاسْعَدُ بِنَيْرُوزٍ يَنْبَهُ  
نَثَرَ الرِّدَادُ عَلَى الثَّرَى  
جَفَنَ أَنْوَارِ نِيَامِ  
دُرًّا يَشْدُ عَنْ النِّظَامِ  
(همان، ۵: ۱۶۹)

پس به نوروز که چشمان شکوفه های خفته را بیدار می کند؛ فرخ و شاد باش. باران نرم، مرواریدهای گسسته از رشته را بر خاک برمی افشانند.

## ۲-۳-۴. مهرگان

این واژه در سنسکریت « mitra » در اوستا و پارسی باستان « Mithra » ، در پهلوی « Mithr » و « Mitr » آمده است. میتره و میتره از ریشه Mith سنسکریت آمده بمعنی پیوستن. جشن مهرگان به معنای مهر و محبت پیوستن است که به دو بخش بهره می شده، مهرگان عامه که از شانزدهم مهر به مدت ۵ روز برگزار می شده و مهرگان خاصه که از ۲۱ مهر آغاز می شده که رامروز نیز خوانده می شده و آن را بیشتر مغان جشن می گرفته اند. در این جشن به مناسبت شکستن فریدون ضحاک را، شاهان به مردمان (رعایا) مهر و محبت کردند و مردم نیز به یکدیگر. (خلف تیریزی، ۱۳۶۲، ۵: ۲۰۶۱)

ایرانیان در گذشته های بس دور، سال را به دو بخش می کردند: تابستان و زمستان. نوروز در آغاز تابستان جای داشت و مهرگان، جشن زمستان بزرگ بود؛ حتی گروهی باور به برتری مهرگان بر نوروز دارند. نوروز، جشن آغاز سال است و مهرگان، جشن رسایی و تکامل زمین. (هاشم رضی، ۱۳۸۱: ۲۰۴)

از ابو عبدالله حسن بن احمد بن حجاج است:

مِنْ شُرُوطِ الصَّبُوحِ فِي الْمَهْرَجَا      نِ خِفَّةُ الشُّغْلِ مَعَ خُلُوِّ الْمَكَانِ  
 رَسَمُوا طِينَ دَنِّهَا وَهَوَ رَطْبٌ      بِاسْمِ كَسْرَى كَسْرَى أَنْوَشْرَوَانَ  
 ثُمَّ خَفَقَ الطَّبُولُ بَيْنَ الْأَغَانِي      وَاصْطَكَكَ الْأُوتَارُ فِي الْعِيدَانِ  
 (همان، ۳: ۷۶)

از شرایط باده‌نوشی صبح‌گاه در جشن مهرگان، کار سبک و جای خلوت است. بر روی گِلِ روی خمره‌ها که هنوز تر است نوشته‌اند: «به نام شاهانشاه خسرو انوشه‌روان». سپس بر تیل‌ها زدن در میان ترانه-خوانی‌ها و نواختن سیم‌های بربط‌ها.

ابومنصور پسر ابوالقاسم دینوری: چامه‌ای در وصف به، سیب، انار و زرتشتیان برای پدرش می‌سراید و در مهرگان به یکی از بزرگان پیشکش می‌کند:

بَعَثْتُ إِلَيْكَ ضَحَى الْمَهْرَجَانِ      بِمَعشُوقَةٍ الْعَرَفِ وَ الْمَنْظَرِ  
 نَصَّتْ حِينَ زَارْتِكَ عَنْهَا الْفَرِيدَ      وَجَاءَتْكَ فِي سَرَقٍ أَصْفَرِ  
 (همان، ۴: ۱۵۸)

در نیم‌روز مهرگان، به سویت، دلبری خوش‌چهر و بوی فرستادم؛ هنگامی که تو را دید، آن پوشش را به در کرد و در (جامه ابریشمی) سره‌ی زردی سویت آمد. پیش از شامگاه با ساز و بربط به می‌رامش‌بخش روی آور.

در این شعرها به دو میوه‌ی «به» و «سیب» اشاره شده که در کتابهایی مانند «بلوغ الأرب فی معرفه أحوال العرب» نیز به آن در آیین‌های مهرگان اشاره رفته است. (الوسی، ۱۴۲۱، ۱: ۳۵۵)

أبو صالح سهل بن أحمد النيسابوري المستوفی: دبیر دیوان رسائل که مهرگانیه‌ای درباره ابوسعید بن ارمک دارد:

تَفَنَّى الْهَدَايَا وَهِيَ بَاقِيَةٌ عَلَيَّ      مَرَّ الزَّمَانِ بَقَاءَ نَقْشِ الْجَلْمِدِ  
 مَهْرَجٌ عَلَيَّ يُمْنٌ وَطُولٌ سَلَامَةٌ      وَدَوَامٌ عَافِيَةٌ وَعِزٌّ سَرْمَدِ  
 (همان، ۵: ۳۱۰)

این پیشکشی‌ها نابود می‌شوند ولی هدیه من (شعرم) همچون نقش بر سنگ همیشه جاوید است. با خجستگی و هماره‌تندرستی و ارجمندی جاودان، مهرگان را جشن بگیر.

أَبُو عَلِيٍّ مَسْكُوبِيهِ خَازِنٌ: در آغاز جوانی اش به ابن عمید پیوست؛ سپس به خدمت خاندان بویه درآمد و از ویژگیان بهاء الدولة دیلمی گشت. در چکامه‌ای برای ابن عمید مهرگان و قربان را شادباش گفته است

قُلْ لِلْعَمِيدِ عَمِيدِ الْمَلِكِ وَالْأَدَبِ  
هَذَا يُشِيرُ بِشَرْبِ ابْنِ الْعَمَامِ ضَحِيٍّ  
إِسْعَدُ بِعِيدِيكَ عِيدِ الْعُجَمِ وَالْعَرَبِ  
وَدَا يُشِيرُ عَشِيًّا بَابَنَّهُ الْعِنَبِ  
(همان، ۵: ۱۱۶)

به عمید، ستون کشور و ستون ادبیات بگو: به دو جشن ایرانیان و عرب‌ها فرخ باش؛ این (قربان) به آشامیدن پسر ابر (باران) در چاشتگاه اشاره می‌کند و آن (مهرگان) به نوشیدن دخت انگور (می) در شامگاه.

### ۳-۳-۴. سده

دهم بهمن‌ماه، جشن پرآوازه سذگ (سده) برگزار می‌شود که جشن ویژه آتش است. این جشن را گاهی به هوشنگ پیشدادی نسبت داده‌اند. (کریستین سن، ۱۳۸۴: ۲۵۵) علت نام‌گذاری این است: جشن سده که در دهم بهمن برگزار می‌شود درست صد روز پس از آغاز زمستان بزرگ پنج ماهه بوده است. نام سده اشاره به گذشتن صد روز پس از آغاز زمستان است. (دهخدا، ذیل واژه سده) شاید علت اساسی پیدایش سده، یکی حرمت آتش و دیگری مژده به پایان یافتن زمستان باشد. (صفا، بی‌تا: ۱۱۰)

ابوالفضل همدانی با برنام بدیع الزمان: فصلی از نامه بدیع الزمان همدانی در نکوهش سده:

هَذَا هُوَ الْعِيدُ، وَذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ، ...، وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِالسَّدَقِ سُلْطَانًا، وَلَا شَرَفَ نِيْرُوْزًا وَلَا

مَهْرَجَانًا، وَإِنَّمَا صَبَّ اللَّهُ سُيُوفَ الْعَرَبِ عَلَى رُؤُوسِ الْعُجَمِ لِمَا كَرِهَ مِنْ أَدْيَانِهِمْ... (ثعالبی، ۱۹۸۳، ۴: ۳۰۴)

این است جشن سده و همین است گمراهی بزرگ. آن‌ها آتشی می‌افروزند که وعده‌گاه‌شان است. آتش در این جهان جشن‌شان است و خداوند به درون همان آتش بازشان می‌گرداند. خداوند به سده هیچ توان و آبرویی نبخشیده است و هیچ نوروز و مهرگانی را ارجمند نکرده است بلکه به سبب بیزاری که از آیین‌های ایرانیان و کینه‌ای که بر آتش‌هایشان داشت شمشیرهای تازیان را بر سرشان فرودبارید.

علت تاختن بدیع‌الزمان همدانی به جشن‌های ایرانی می‌تواند از این رو باشد که در آن روزگار، جریانی ایران‌ستیز و فارسی‌گریز در میان برخی نخبگان جامعه که اتفاقاً جایگاه‌های مهم سیاسی هم داشتند شکل گرفته بود کسانی چون صاحب‌بن‌عباد، وزیر مؤید الدوله و سپس فخرالدوله دیلمی (خاندان بویه) و شاگردش بدیع‌الزمان همدانی که گمان می‌کردند اگر زبان فارسی و سنت‌های ایرانی پا بگیرند زبان عربی در ایران، از میدان میان می‌رود. بدیع‌الزمان با اینکه هیچ‌گاه از سرزمین‌های ایرانی بیرون نرفت ولی خود را عرب و از بنی تغلب می‌شمارد و شاید این یکی از عللی بود که با هرچه رنگ فارسی و ایرانی

داشت سر ستیز داشت. البته شاید پافشاری بدیع‌الزمان بر کوفتن ایرانیان (عجم)، علتی جز گسترش فرهنگ ایران (عجمیت) در محیط آنان نداشته است.

أبو سهل جنبذی کاتب: دبیر رسائل در دیوان عضدالدوله که قلمش زبانزد همگان بوده است:

سُقِيًّا لِزَائِرَةٍ زَارَتْ عَلَيَّ عَجَلًا      وَاللَّيْلُ أَلْبَسَ غِيظَانَ الْفَلَا غَسَقًا  
حَتَّىٰ بَدَأَ الصُّبْحُ مُحْمَرًّا دَوَائِبَهُ      كَأَنَّهُ مَوْقِدٌ فِي أَفْقِهِ سَدَقًا  
(همان، ۵: ۲۸۷)

سیراب رحمت باد آن زنی که شامگاه به شتاب به دیدارم آمد درحالی که شب، پرده تاریکی را بر دشت‌های پست پوشانده بود. تا اینکه روشنایی (فلق)، سرخ گیسوان، پدیدار گشت، گویی آتش‌دانی است که در کرانه‌اش، جشن سده نشسته است.

أبو القاسم عبد الصّمد بن بابک: در یکی از بیشه‌های انبوهی که بر سر راهش به سوی صاحب‌بن‌عباد قرار دارد آتش سده را می‌بیند:

وَمُقَلَّةٌ فِي مَجَرِّ الشَّمْسِ مَسْحَبُهَا      أُرْعِيَّتُهَا فِي شَبَابِ السَّدَقَةِ الشُّهْبَا  
(همان، ۳: ۴۳۸)

چه بسا چشمانم را که (در روز) به انوار خورشید شناور می‌شد؛ در آغاز شب سده به زبانه‌های آتش دوختم. تا این که چهره صبح را که دامن شب را گرفته بود، نشانم داد؛ و این درحالی بود که از آتش سده، چشم ستارگان کم فروغ گشته بود.

أبو صالح سهل بن أحمد نیشابوری مستوفی: او ادبیات دیوانی و شعر نگارشی را به هم پیونده زده و در به‌کار بردن آرایه‌های ادبی، دستی بلند دارد، هم سروده‌هایی درباره مهرگان دارد و هم سده، که در زیر یکی از سده‌سروده‌های وی آورده می‌شود که آن سذقیه‌ای است که او برای یکی از دبیران دیوان سروده است:

أَرَى النَّاسَ يَهْدُونَ مَا اسْتَطَرَفُوا      مِنْ الْبِرِّ مَا جَلَّ مِنْهُ وَدَقَّ  
وَكُلُّ بِمِقْدَارِ إِمْكَانِهِمْ      يُقِيمُونَ رَسْمًا لِهَذَا السَّدَقِ  
(همان، ۵: ۳۱۰)

مردم را می‌بینم که دارند بهترین و تازه‌ترین هدایای کوچک و بزرگ خود را پیشکش می‌کنند و هرکس به اندازه توانش، آیینی را برای این جشن سده برپا می‌دارد.

### ۴-۳-۴. رام

ایزد رام، که در اوستا به صورت رامه یا رامن آمده است، در آیین مزدیسنا یکی از ایزدان سزاوار نیایش است. او بر روز بیست و یکم هر ماه که آن را رامروز می‌نامند، موکل است. واژه رام به معنای صلح و شادی و سازش است. او نخستین پزشک مینوی است که چاره و درمان دردها به وی سپرده شده است. (جی مناسک و ام. سویمی، ۱۳۵۴: ۵۹) روز بیست و یکم مهرماه را «رامروز» یا «مهرگان بزرگ» می‌خوانده‌اند؛ که از روز بیست و یکم مهر آغاز می‌شده است. سبب این جشن، پیروزی فریدون بر ضحاک بوده است. زرتشت ایرانیان را فرمان داد که مهرگان و رامروز را به یک اندازه بزرگ بدانند تا آنکه هر مز پسر شاپور، میان این دو جشن را به هم پیوست. (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۴۰)

ابوطیب طاهری به سامانیان خدمت می‌کرد ولی در نهان آنان را بد می‌گفت زیرا حکومت نیاکانش، طاهریان را در دست آنان می‌دید. داستان شگفتی که درباره ابوطیب گفته‌اند این است که در سپیده‌دم رامروز برای برادرش این دو بیت را سرود:

وَ إِنِّي وَ الْمُؤَدَّنُ يَوْمَ رَامٍ      لَمْخْتَلِفَانِ فِي هَذِي الْغَدَاةِ  
أُنَادِي بِالصَّبُوحِ كَمَا كِيَادَا      إِذَا نَادَى بِحَيِّ عَلَى الصَّلَاةِ  
(همان، ۴: ۸۲)

من و اذان‌گو در رامروز در این سپیده‌دم، با هم متفاوتیم. من ندای شراب صبحگاه سر می‌دهم، آنگاه که او ندای حی علی الصلاة سر می‌دهد.

درست همان هنگام که فرستاده‌اش را به همراه نامه سوی برادرش روانه کرد، فرستاده‌ی برادر هم با نامه‌ای به سوی او آمد که در آن، همان شعر نوشته شده بود با اندکی اختلاف در برخی واژگان مانند الصباح به جای الغداة و الفلاح به جای الصلاة، و آن دو بیک در نیمه راه به هم رسیدند.

➤ واژه که کیادا: به پیشنهاد آذرنوش شاید کلمه‌ای بوده که تحریف شده مثلا که بیارا بوده است یا اینکه به پیشنهاد ادوارد براون، در متن فساد یا سهوی رخ داده یا واژگان نامفهوم از کلمات متروکه است (براون، ۱۳۳۵: ۶۸۹) (آذرنوش، ۱۳۹۵: ۲۵۰)

اسکافی، ابوالقاسم علی بن محمد: دیوان سالار و ادیب روزگار سامانی که از مردم نیشابور بود؛ فنون ادب را نزد حسن بن مهرگان، فرا گرفت. به دستور عبدالحمید حاکم، سروده جالبی درباره رامروز زرتشتیان دارد:

أَعْطَانِي الْحَاكِمُ مِنْ كَفِّهِ      رَامِسِيَّةً تُخْبِرُ عَنْ ظَرْفِهِ

مِن نَوْرِ أَذْرِيونَ تَرْجَى بِأَن  
شَبَّهَتْهَا حِينَ تَأَمَّلَتْهَا  
بِمُدْهِنٍ مِّنْ ذَهَبٍ أَحْمَرٍ  
جاءت بِمَا حازَتْهُ مِّنْ عُرْفِهِ  
تَأْمَلُ المَبْدِعِ فِي وَصْفِهِ  
مُضَمَّنًا مِسْكَأً إِلَى نِصْفِهِ  
(ثعالبي، ۱۹۸۳، ۴: ۱۰۷)

پادشاه از دست خودش، به مناسبت جشن رام، پیشکشی را به من داد که نشان از باریک‌بینی و زیرکی‌اش دارد. پیشکشی از جنس نور زرتشتیان که با نیکی او پیشکش شد؛ هنگامی که همچون توصیف‌گری نوآور، خوب در آن نگرینم آن را به روغن‌دانی از زر سرخ مانند کردم که تا نیمه‌اش مُشک دربردارد. ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی: از ادیبان و شاعران برجسته یتیم‌الدهر که تبارش به طبرستان بازمی‌گشته ولی زادگاهش خوارزم بوده است. در آغاز جوانی میهنش خوارزم را ترک می‌کند و وارد عراق (عراق) عرب و سپس شام می‌شود و چند زمانی را در دربار سیف‌الدوله حَمَدانی می‌گذراند و از شاعران و ادیبان آن سامان بهره‌ها می‌برد و زبانش را به عربی رسا و استوار راست می‌گرداند. سپس از غرب به شرق جهان اسلام بازمی‌گردد و وارد بخارای سامانیان می‌شود و پس از چندی ابوعلی بلعمی را هجا می‌گوید. او در نیشابور نیز پیوندهایی با امیر أبو نصر أَحْمَد بن عَلِيّ میکالی داشته است:

أَغْنَيْتَنِي عَنْ أَناسٍ كانَ بَعْضُهُمْ  
المُبْعِضِينَ لِيَوْمِ الفِطْرِ جَهْدَهُمْ  
قَوْمٌ إِذا مَرَّ ضَيْفٌ دَحْرَجُوا حَجْرًا  
عُدْرِي وَمُكَيِّ فِيهِ بَعْضُ إِجْرَامِي  
لأنَّهُمْ قَطَعُوهُ غَيْرَ صَوَامٍ  
وَأَسْمُوا اليَوْمَ يَوْمَ العِيدِ أَوْ رامٍ  
(همان، ۴: ۲۴۷)

بی‌نیاز کردی مرا از مردمانی که در میانشان بودن و ماندن، بخشی از گناهم بوده است. آنان که از فطر تا بتوانند بدشان می‌آید زیرا رمضان را بی‌روزه سپری کرده‌اند. مردمی که چون مهمانی برایشان گذرد، سنگی را می‌غلطانند و آن را روز عید یا جشن رام می‌نامند.

### ۵-۳-۴. جشن صبّ الماء، نضح الماء (آفریجکان)

آبریزگان یا آفریجکان، آیین پر آوازه‌ای بوده که دست‌کم سه‌بار در سال ولی با علت‌های متفاوت برگزار می‌شده است. نخستین‌اش به نوروز بازمی‌گردد که برای شست و شو و غسل مذهبی بوده که در روز ششم فروردین، زادروز زرتشت، برگزار می‌شده است. دیگری آفریجکانی است که در جشن تیرگان در سیزدهم تیر برگزار می‌شده که در واقع جادوی تقلیدی باران‌زایی بوده است. سومین آبریزگانی است که در زمستان در اصفهان برگزار می‌شده و داستانش در الآثار الباقیه ابوریحان بیرونی آمده است که اتفاقاً با شعر ابوسعیدرستمی اصفهانی درباره جشن‌های خوره‌روز و آبریزگان و سده همخوانی دارد؛ زیرا از نظر

زمانی پشت سرهم می آیند و اما داستان این که در جشن های بهمن ماه، روز سی ام که انیران است را در اصفهان آفریجکان گویند و معنایش ریختن آب است و دلیل آن است که در زمان فیروز، نیای انوشیروان قحطی آمد و باران نبارید. فیروز چندین سال از مردم خراج نگرفت و درهای گنج هایش را گشود و از خواسته هایی که به آتشکده ها تعلق داشت به مردم وام داد، و در این سال ها کسی از خشکسالی نمرد. فیروز به آتشکده آذرخورا در فارس رفت و به نماز ایستاد و از خدا خواست این بلا را بردارد. سپس از آن شهر سوی شهر خود شد، در راه در بیابانی چونان بارانی بارید که سابقه نداشت، مردم شاد شدند و فیروز بخشش ها کرد و مجالس جشن برپا کرد، و بدانجا ده کامفیروز ساخته شد. مردمان از سر شادی از این آب ها به روی هم می پاشیدند و این رسم شد. (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۸۳)

ابوالحسن محمد بن عبدالله السلامی: از شاعران عرب تبار گشاده زبانی بوده که در کوی کرخ بغداد در سال ۳۳۶ هجری زاده شده است.

در روز جشن آب پاشی چکامه ای در ستایش عضدالدوله سروده:

وَعَدَاةَ اُنْسٍ بَشَّرَتْ      كَ بِهَا الْمَعَارِزُ وَالْخُمُورُ  
تُعْرِي بَصَبَ الْمَاءِ يَا      مَلِكًا اَنَامِلُهُ بُحُورُ  
(ثعالبی، ۱۹۸۳، ۲: ۴۹۱)

بامداد انسی که سازها و باده ها تو را بدان مژده می دهند. آب باران و خاک مُشک بوی؛ ما را به برگزاری جشن آفریجکان برمی انگیزاند، ای شاه بخشنده ای که هر انگشتش دریایی ست.

### ۶-۳-۴. خُره روز (خورروز)

خُره همان فره به معنای فروغ، زبانه آتش، فره ایزدی، شکوه و جلال است (فرهوشی، ۱۳۸۱: ۶۳۵ و ۶۳۷) و خوره روز چنان که از قانون مسعودی برمی آید به نظر، یکم دی ماه، همان شب یلدا است. (بیرونی، ۱۴۲۲، ۱: ۲۶۸)

أبوسعید رستمی: زاده اصفهان و از شاهزادگان و شاعران ترزبان بود. خودش درباره تبارش می گوید: اگر مرا به تبارم برگردانند از خاندان رستم زالم ولی شمرم از لوی بن غالب است:

ثَلَاثَةُ قَد قُرْنٍ فِي قُرْنٍ      خوره روز والنضح والسدق  
(ثعالبی، ۱۹۸۳، ۳: ۳۶۸)

سه جشنی که در کنار هم قرار گرفته اند: خورروز و آفریجکان و سده؛ اینها، پیشاهنگ هایی از بهارند که بیک ها و فرستادگان شان پیشی گرفته اند و زودتر رسیده اند.

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

از میان انبوهی از جشن‌های ایران باستان که در گذشته‌های دور برگزار می‌شده؛ نوروز ۲۱ بار، مهرگان ۱۱ بار، سده ۸ بار، رام ۳ بار، آفریجکان ۲ بار و خورروز ۱ بار، در یتیمه‌الدهر یاد شده است. با توجه به اینکه بیشتر سرایندهگان این اشعار با دستگاه حاکمه پیوند استوار داشته‌اند؛ اشعارشان نشان می‌دهد که نوروز، مهرگان و سده به ترتیب در دربارهای حکومت‌های وقت (سامانیان، بوییان و غزنویان) اهمیت ویژه‌ای داشته‌اند که می‌توان آن را چنین تفسیر کرد که حکومت‌های نامبرده برگزاری جشن‌های ایرانشهری را برای تقویت ایدئولوژی خود و استقلال از دستگاه خلافت، سودمند می‌دانسته‌اند و این احتمال نیز وجود دارد که از آن‌ها سود اقتصادی نیز می‌برده‌اند و از جنبه اجتماعی نیز توده‌های مردم-ایرانی را خشنود می‌ساخته‌اند.

این جشن سروده‌ها بیشتر جنبه درباری-مناسبتی دارند بدین معنا که برای شاهان، وزیران و شخصیت‌های سیاسی وقت مانند پناه خسرو عضدالدوله، ابوالفضل ابن عمید (وزیر رکن‌الدوله دیلمی)، صاحب‌بن عباد (وزیر فخرالدوله دیلمی) و مانند آنها سروده شده‌اند. هرچند برخی سروده‌ها مانند سروده ابومحمد مطرانی چاچی، در وصف برف نوروزی و شعر وجدانی خواجه ابوالمحاسن به یاد پدرش، و سروده ابوسعید رستمی درباره خورروز (شب چله) از دایره شعر مناسبتی بیرون‌اند. همچنین گستره‌ی اشعار مناسبتی-درباری به-ترتیب به حکومت‌های آل بویه، سامانیان، غزنویان و خاندان فریغون بازمی‌گردد. بنابر اشعار یاد شده؛ نوروز، پربسامدترین این جشن‌هاست و سیمای نوروزیه‌ها در یتیمه، سرشار از سنت‌های فرهنگی ایران است که می‌توان آن را به صورت کلی چنین ترسیم کرد: نشستن خورشید به برج بره (حمل) و آمدن بهار، شادمانی و مَروا (تغال) به فرارسیدن نوروز، برآمدن ابر، باریدن باران و نوزایی طبیعت، آوازخوانی پرندگان، شادی و سرور، میگساری، شادخواری و نواختن موسیقی و بردن پیشکش‌ها برای بزرگان. آنچه که در ابیات بسیاری از این شاعران دیده می‌شود آمیختن جنبه مناسبتی اشعار و یادکرد اجزای فرهنگ ایران در کنار هم است؛ که برای نمونه نوروزیه ابن بابک و ابوالقاسم زعفرانی مصداق آن است. همچنین به نظر می‌رسد علت دعا کردن شاعر برای ممدوح در نوروزیه‌ها؛ از بن‌مایه دینی نوروز سرچشمه می‌گیرد زیرا نوروز در سنت‌های ایرانی روزی مبارک و فرخنده به شمار می‌رفته که دعا در آن برآورده می‌شده است.

مهرگانیه‌ها هم در یتیمه پربسامدند ولی نه چون نوروزیه‌ها؛ عموماً به مهرگان نیز مانند نوروز در سطح مناسبتی پرداخته شده است؛ هرچند اشاراتی گزیده به برخی آیین‌هایش شده است مانند بار عام پادشاه و پیشکشی‌های مردم، بردن سیب و به، سازها و الحان و ترانه‌های مهرگانی، چامه‌خوانی و خنیاگری شاعران و هنرمندان برای پادشاه و می‌گساری. شایان توجه است که برخی شاعران در هنگام سرایش مهرگانیه به گونه‌ای از آن سخن گفته‌اند که گویا مهرگان آغاز سال است؛ این احتمال وجود دارد که این



اشاره اتفاقی نباشد و بر این حقیقت تاریخی فرهنگ ایران دلالت داشته باشد که ایرانیان، سال را به دو بخش می کردند؛ یک تابستان بزرگ و یک زمستان بزرگ؛ بدین صورت مهرگان در آغاز زمستان یعنی سر سال قرار می گرفت. از سوی دیگر از لابلای همین ابیات می توان استنباط کرد که آیین های مهرگان بسیار همسان نوروز بوده است. همچنین در مهرگانیه ها جلوه ای از جان بخشی به مهرگان را می بینیم که به باورهای مذهبی پیش از زرتشتی در مورد ایزد مهر باز می گردد.

جشن سده و فضای حاکم بر آن شب، بیش از نوروز و مهرگان توصیف شده است؛ شب، آتش بزرگ، پرتو آن آتش بر کوه ها و رودخانه دجله و فرات و می گساری در کنار آتش با جزییات توصیف شده که به خوبی حال و هوای شب سده را منعکس می کند. از نظرگه تاریخی آنچه که از یتیمه برمی آید این است که خاندان بویه به ویژه عضدالدوله با توجه به تبار ایرانی شان، تلاش بر گرامیداشت آیین های ایرانی بویژه سده داشته اند و آن را با شکوه تمام جشن می گرفته اند. همه سذقیه های یتیمه مربوط به دربار آل بویه - شیعه مذهب است و خبری از سذقیه در دربار سامانیان اهل سنت نیست.

برآیند رام سروده ها نشان می دهد که رام روز، در آن روزگار، جشنی کاملاً زرتشتی است که تنها مختص زرتشتیان است. رام روز نتوانسته مانند نوروز و مهرگان و سده، در دربارهای اسلامی جایی ویژه داشته باشد. اشعاری که برای رام روز سروده شده اند عموماً درباری نیستند و جنبه اجتماعی دارند؛ بطوریکه در یکی از رام سروده ها شاعر (ابوبکر خوارزمی) گرامی دارندگان رام را دشمن عید فطر و ماه رمضان می خواند. ناگفته پیداست که آنان احتمالاً زرتشتی بوده اند.

درباره خورروز، که تنها در سروده ابوسعید رستمی آمده است با توجه به قرآینی که در شعر آمده (یعنی سده در دهم بهمن و آفریجکان در سی ام بهمن) چون در شعر، پشت سر هم قرار گرفته اند و به عنوان پیشاهنگان بهار معرفی شده اند به احتمال بسیار، منظور از خورروز، شب یلداست که در آغاز دی ماه قرار می گیرد. در آفریجکان (آب پاشی: صَبُّ المَاءِ أَوْ نَضْح المَاءِ) فضای کلی شعر، بامداد روز آفریجکان را ترسیم می کند که در آن پادشاه و دربار بویبان برای جشن آماده می شوند. در یتیمه دوبار از جشن آب - پاشی (آفریجکان) یاد شده: یکی صَبُّ المَاءِ و دیگری النَضْح که با توجه به نشانه های متن، صَبُّ المَاءِ (سروده ابوالحسن اسلامی) آفریجگانی است که در ششم فروردین یا سیزدهم تیر برگزار می شده است. النَضْح (سروده ابوسعید رستمی) با توجه به اینکه ابوسعید رستمی اهل اصفهان بوده است احتمالاً آفریجگانی است که در سی ام بهمن، در اصفهان، برگزار می شده است.

همه شاعرانی که سروده ای در جشن های ایرانشهری در کتاب یتیمه الدهر دارند؛ این جشن ها را گرامی داشته و در بزرگداشت آنها کوشیده اند ولی دو ادیب سرشناس (بدیع الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی) که از ادیبان برجسته ی صاحب بن عباد نیز بوده اند با جشن های سده و رام برخوردی قهرآمیز داشته اند.

سرانجام سخن اینکه جشن‌سروده‌های ایرانشهری، یکی از برجسته‌ترین نمودهای تداوم سنت‌های فرهنگ ایران است که سبب نفوذ موضوعات، اندیشه و روحیه ایرانی در ادبیات عرب شده و شعر توصیفی عربی‌زبان را غنای بیشتری بخشیده است. در همین راستا می‌توانیم به اشعار سه تن از شاعران عرب‌تبار ابو عبد الله حسن بن أحمد بن حجّاج و ابوالحسن محمد بن عبدالله سلامی و ابن نباته سعدی اشاره کنیم که اشعار بسیاری درباره جشن‌های ایرانی سروده‌اند.

### ۶. پیشنهادها

پیشنهاد می‌شود که جشن‌سروده‌ها با همتایان خود در ادبیات پارسی دری به‌ویژه دیوان شاعران پارسی-سرای سده چهارم و پنجم هجری تطبیق شود؛ تا همسانی‌ها و تفاوت‌های شکل بیان جشن‌سروده‌ها و روح آیین‌های ایرانی در آثار پارسی و عربی روشن گردد.

### ۷. تعارض منافع

نویسندگان متعهد می‌شود مقاله تعارض منافع ندارد. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است.

### منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۵)، چالش میان فارسی و عربی، نی.  
 آلوسی، محمود شکری (۲۰۰۹)، بلوغ الأرب فی معرفه أحوال العرب، محمد بهجة الأثری، قاهره، دار  
 الكتاب المصری.  
 ابن خلّکان، احمد (۱۹۷۲). وفيات الأعیان. بیروت: دار صادر.  
 ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ ه.ق)، المحکم و المحيط الأعظم، تحقیق: عبد الحمید هنداو،  
 بیروت، دار الکتب العلمیة.  
 ابونواس، حسن بن هانی، (۱۳۸۲ ق) دیوان، بیروت، دار صادر للطباعة والنشر.  
 براون، ادوارد (۱۳۳۵)، تاریخ ادبی ایران، ترجمه استاد علی پاشا صالح، تهران نشریات کتابخانه ابن سینا.  
 بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶) الاثار الباقیة عن القرون الخالیة، اکبر دانا سرشت، تهران، امیرکبیر.  
 ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۴۲۲ ه.ق)، القانون المسعودی، مصحح جندی عبد الکریم سامی،  
 بیروت، دار الکتب العلمیة.  
 تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۴۲)، برهان قاطع، ترجمه دکتر محمد معین، تهران، کتابفروشی ابن سینا.

## بررسی جشن های ایرانشهری در شعر شاعران سده چهارم هجری / قنبری

ثعالبی نیشابوری؛ عبدالملک بن محمد (۱۳۹۲ هـ ق/ ۱۹۷۳ م)، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، حقه محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر.

----- (۱۴۰۳ هـ ق/ ۱۹۸۳ م)، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، شرح و تحقیق الدكتور محمد مفید قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه.

----- (۱۳۰۸)، التاج؛ ترجمه حبیب الله نویخت، تهران، کمیسیون معارف.

جی. مناسک و ام. سویمی (۱۳۵۴)، اساطیر ملل آسیایی، ترجمه محمود مصور رحمانی و خسرو پور حسینی، تهران، مازیار.

حریرچی، فیروز (۱۳۴۵) پارسیان عربی نویس: عبدالحمید کاتب- بدیع الزمان همدانی، تهران، کتابفروشی فروغی.

دشتی رضا (۱۳۸۶)، جشن های ملی ایرانیان، تهران، پازینه.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵) لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.

راشد محصل، محمد تقی، (۱۳۶۴)، دستور زبان اوستایی « بررسی یسن نهم »، تهران، کاریان.

رضی، هاشم (۱۳۸۰)، گاهشماری و جشن ها در ایران باستان، تهران، بهجت.

----- (۱۳۸۱)، تاریخ آیین رازآمیز میتراپی، تهران، امین.

سروش پور، پدram (۱۳۹۷) پژوهشی در دین و فرهنگ زرتشتی، تهران، فروهر.

صفا، ذبیح الله (بی تا) گاهشماری و جشن های ملی ایرانیان، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۷) شاهنامه، متن انتقادی، زیر نظر یوگنی ادواردویچ برتلس؛ عبدالحسین نوشین.

مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی، انستیتوی خاورشناسی، اداره انتشارات ادبیات خاور.

کریستین سن، آرتور (۱۳۸۴)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نگاه.

معین، محمد (۱۳۳۸) مزدیسنا و ادب پارسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

هامیلتون آر گیب (۱۳۶۲)، درآمدی بر ادبیات عرب، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.

### مقالات:

آموزگار، ژاله (۱۳۸۱) «گزارشی ساده از گاهشماری در ایران باستان»، مجله بخارا، شماره ۲۴.

<https://ensani.ir/fa/article>

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۸)، «ثعالبی» مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۷، تهران، ۳ آذر.

<https://cgie.org.ir/fa/article/223601/>

محمدی ملایری، محمد (۱۳۳۹ / ۱۹۶۰ م)، النیروز عبر التاريخ وفي الادب العربي، مجلة الدراسات الادبيه،

السنة الثانية، العدد الأول، بهار ۱۳۳۹ خ / الربيع ۱۹۶۰ م، ص ۵.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/453107/>